

سنگ سیاه؛ کاخی که دیگر نیست

(کاوش در کاخ هخامنشی «سنگ سیاه»؛ دشتستان-بوشهر)

اسماعیل یغمایی*

شاهنشاهی هخامنشی (۵۵۹ تا ۳۳۰ پ.م) با روی کار آمدن کوروش بزرگ بنیادگذاری شد. کاخ‌های او در پاسارگاد از شهرت جهانی برخوردارند. در سال ۱۳۵۰، هنگام لوله‌کشی برای بردن آب رودخانه دالکی به بوشهر، چند پایه‌ستون سنگی در میان نخلستان‌های شمال برازجان پیدا شد؛ پس از این رویداد اتفاقی و پیدایی این پایه‌ستون‌ها، مرکز باستان‌شناسی آن هنگام به کاوشی نجات‌بخش پرداخت و علی‌اکبر کارگر سرفراز را به منطقه گسیل داشت. وی نزدیک سه هفته در چرخاب / چرخ‌آب، همان جایی که این نشانه‌ها به دست آمده بودند به کاوش پرداخت که نگارنده نیز یکی از همکاران این گروه بود. این بنا (کاخ) را علی‌اکبر سرفراز یک کاخ نیمه ساخته و ناتمام از زمان کوروش می‌داند و بهیاری دیوید استروناخ گاه‌نگاری آن را به ۵۲۹ پ.م. نسبت داد. هنگامی که گروه کاوشگران کاخ چرخاب سرگرم کاوش بودند، بومی‌های منطقه خبر از وجود ویرانه‌های یک کاخ دیگر، در آن سوی دالکی، نزدیک روستای جتوط دادند؛ این ویرانه‌ها در آن سوی دالکی کاخ «سنگ سیاه» نامیده می‌شد. با ادامه کاوش‌ها در چرخاب این موضوع روشن گردید که چرخاب نه کاخ بزرگی است، نه محوطه‌ای گسترده، تنها منزلگاهی است چون چن‌جان که از سر تا بن آن در یورش سربازان مقدونیه، زیرورو، غارت، روبیده و ویران شده و سیلاب‌های موسمی دشتستان همین ویرانه‌های از زیر دست برجای مانده سربازان اسکندر را نیز در هم کوبیده است. از سوی دیگر، دستاورد کاوش کاخ سنگ سیاه چنین است: یک تالار میانی، چهار ایوان در چهارسوی این تالار و چهار درگاه که تالار را به ایوان‌ها پیوند می‌دهد. از این رو، در نخستین نگرش، کاخ سنگ سیاه با کاخ بار عام کوروش در پاسارگاد برابر است و در ویژگی‌های ساختاری این دو سازه هخامنشی کمترین دوگانگی یا ناهماهنگی دیده نمی‌شود. هرچند همه بخش‌های کاخ سنگ سیاه کاوش نشده و نزدیک نهم آن همچنان دست‌نخورده در زیر خاک برجای مانده است، می‌توان به برابری و گاه‌نگاری آن پرداخت. به‌دستی آگاهیم که یکی از ویژگی‌های سازه‌های هخامنشی قریبه‌سازی در رازی‌گری آن است. با نگرش به این ویژگی، می‌توان بخش کاوش نشده را نیز روی نقشه کشید و بی‌کمترین تردید مهر درستی بر آن گذاشت. در این نوشتار به چگونگی کشف و نتایج کاوش کاخ هخامنشی «سنگ سیاه» می‌پردازیم.

کلیدواژگان: کاخ، پاسارگاد، سنگ سیاه، بردک سیاه، برازجان، تموکن

Sang-i Sīāh: A Palace that No Longer Exists:

An Investigation on the Achaemenid Palace of Sang-i Sīāh; Dašttestān-Bushehr

Ismail Yaghmaie

The Achaemenid Empire (559–330 BC) was founded by Cyrus the Great in 559 BC. His palaces in Pasargadae are universally well-known. In 1971, while constructing water transport pipelines from the Dālakī River to the city of Bushehr, several column bases were unearthed amidst the date palm orchards located north of Borazjan. Subsequent to the accidental discovery of the column bases, the Iranian Center for Archaeological Research (ICAR) conducted archaeological salvage excavations at the site under the direction of Ali-Akbar Kārgar Sarfarāz. For almost three weeks, he and the present author, as a team member, investigated Charkhāb where the column bases were discovered. According to Sarfarāz, this monument is an uncompleted palace dating back to the time of Cyrus. Through the assistance of David Stronach, he dated the palace to 529 BC. While excavations at the Charkhāb palace were in progress, the expedition was informed by the locals of the palaces of Sang-i Sīāh and Bardak Sīāh located on the other side of the Dālakī River, close to the village of Jatūt. Excavations at Charkhāb revealed that this site is neither a large palace nor a vast settlement. It is merely an abode like Jenjān that was completely plundered and devastated by the troops of Alexander. Also, the seasonal floods destroyed the remaining parts of the very same ruins which once survived from Alexander's troops. Findings from the excavations in the Sang-i Sīāh palace are as follows: a central hall, four porticos surrounded four sides of the hall and four doors that connect the hall to the porticos. At the first glance, the Sang-i Sīāh palace resembles Cyrus' Audience Palace in Pasargadae. The structural features of these two Achaemenid constructions are identical. Although the entire palace has not been yet excavated and nine tenth of the building left untouched beneath the ground, one can work on its dating and resemblance. We rightfully know that one of the characteristic features of the Achaemenid buildings is that they are symmetric in design. This fact allows us to reconstruct the unearthed part of the building with high degree of certainty. This paper attempts to explain how this palace was discovered and examines the results of archaeological excavations at the Achaemenid palace in Sang-i Sīāh.

محوطه گسترده‌ای است و در میان آن تپه پهن و بلند کشاورز و کوشک گوسعیدی (ساختاری یکسر برابر و همسان با سروستان) و مهرکده گوسعیدی (پارتی) که تنها بخش‌های شناسایی شده این محوطه هستند. پس از گذر از رودخانه خروشان دالکی - که آن زمان ما با گاری از آن می‌گذشتیم - در سوی چپ جاده، پستی و بلندی‌هایی است سخت از ریگ، شن و ماسه‌های کنار رود که محوطه سنگ سیاه بر روی آن برپا شده است، یا بهتر است بگوییم برپا شده بود! در سوی شمال محوطه سنگ سیاه، روستای «جتوت»^۲ است و دورتر از آن روستای نظرقا. با همه دگرگونی‌های این چند دهه، هنوز چشم‌انداز این بخش کم‌وبیش همین گونه است که نبشته‌اند.

پیشینه کاوش

با همه دیرپایی، ماندگاری و گستردگی نشانه‌های کهن و به ویژه رازی‌گری هخامنشیان در دشتستان جز پژوهش‌های انگشت‌شمار و آن‌هم نیمه‌کاره رها شده، چیزی بیش در این راستا نشده که چکیده آن این گونه است که خواهد آمد:

در سال ۱۳۵۰، هنگام لوله‌کشی برای بردن آب رودخانه دالکی به بوشهر، چند پایه‌ستون سنگی در میان نخلستان‌های جنوب برازجان پیدا شدند. پس از این رویداد اتفاقی و پیدایی این پایه‌ستون‌ها، مرکز باستان‌شناسی آن هنگام به کاوشی نجات‌بخش پرداخت و علی‌اکبر کارگر سرفراز را به منطقه گسیل داشت. سرفراز نزدیک سه هفته در چرخاب/چرخ‌آب، همان جایی که این نشانه‌ها به دست آمده بودند، به کاوش پرداخت که نگارنده نیز یکی از همکاران این گروه بود. با اینکه کاوش کاخ چرخاب (برازجان) پس از انقلاب هم در چندین موسم به درازا کشید و بخش‌هایی دیگر از رازی‌گری آن از زیر خاک بیرون آمد، سرفراز همچنان آن را یک کاخ نیمه ساخته و ناتمام رها شده از زمان کوروش بزرگ می‌پندارد و به یاری دیوید استروناخ گاه‌نگاری ۵۲۹ پیش از مسیح را برای آن پیشنهاد می‌کند (سرفراز، ۱۳۵۰: ۳۱). امروزه با بیش از ده دوازده موسم کاوش روشن است که چرخاب یک منزلگاه هخامنشی بر سر راه دشتستان به «بُزپَر» از یک سو و دشتستان به کاخ‌های آن سوی دالکی (سنگ سیاه و بردک‌سیاه) از سوی دیگر بیش نیست. نه کاخ بزرگی است، نه محوطه‌ای گسترده، تنها منزلگاهی است چون چن‌جان که از سر تا بن آن در یورش سربازان مقدونیه، زبرورو، غارت، روییده و ویران شده و سیلاب‌های موسمی دشتستان همین ویرانه‌های از زیر دست برجای‌مانده سربازان اسکندر را نیز در هم کوبیده است.

هنگامی که گروه کاوشگران کاخ چرخاب سرگرم کاوش بودند، بومی‌های منطقه «سرفراز» را از ویرانه‌های یک کاخ دیگر، در آن سوی دالکی، نزدیک روستای جتوت آگاه ساختند. او به شناسایی این کاخ رفت که در زیرنویس گزارش خود به‌گونه چکیده به آن اشاره و عکس‌هایی چند را پیوست کرده است (سرفراز، ۱۳۵۰: ۲۶ و جدول ص ۳۲).

به هرگونه، پیدایش تصادفی پایه‌ستون‌های سنگی کاخ چرخاب،

هرچند ماندگاری و دیرپایی دشتستان به هزاره‌های پیشین می‌رسد، اما در نبشته‌های در دست کمتر از آن نام برده شده است. تنها در گل‌نبشته‌های تخت‌جمشید و نبشته‌های کهن یونانی از توز/توج به‌گونه تووکه (Taoce) یونانی و تموکن (Tamukkan) ایلامی - هخامنشی نام برده شده است.^۱ نگارنده طی این پژوهش‌ها تموکن را روستای «دورودگاه» شناسایی و بخشی از کاخ بردک‌سیاه را در میان نخلستان‌های آن کاوش کرده است. محوطه باستانی توز نیز در نزدیکی همین روستاست.

در نبشته‌های اندیشه‌ورزان سده آغازین ایران اسلامی نیز که از توز/توج یاد شده، تنها در سده چهارم قمری بوده است. ابوالقاسم بن احمد علی جیهانی در کتاب ارزشمند «اشکال العالم» برازجان را همین‌گونه نبشته است: «... شیراز اکنون قصبه جملگی نواحی و ولایت فارس شده است و دارالملک آن است... صیمکان، کزان، چهرم... مهوریان، حنانه‌سر، کازرون، کمارج، برازجان و...» (اشکال العالم، ص ۱۱۰). از کتاب جیهانی نبشته‌ای کهن‌تر در دست نیست که نام برازجان را این‌گونه آورده باشد. در سفرنامه‌های چند سده پیش ایرانیان و غیر ایرانیان چون فرصت‌الدوله شیرازی (آثار عجم)، سدیدالسلطنه کبابی (سفرنامه)، حسین فسایی (فارس‌نامه) یا لرد کرزن (ایران و قضیه ایران) - که نام درست آن را گزازدان می‌داند - و آثار تنی چند از این بزرگواران برازجان را همین‌گونه نبشته‌اند؛ اما براز به معنی زیبنده، جایگاه زیبا نیز هست که این با طبیعت برازجان بیشتر همخوانی دارد.

جایگاه جغرافیایی

کم‌وبیش در ۶۰ کیلومتری شمال خاوری بندر بوشهر و ۱۱۰ کیلومتری جنوب باختری کازرون، بر سر راه شیراز به بوشهر، شهرستان دشتستان به مرکزیت برازجان با چندین بخش جای دارد. سراسر سوی خاوران دشتستان رشته‌کوه‌های نه‌چندان بلند گیسکان یا گیسکون (بر وزن بیستون) است و پرآب‌ترین رودخانه چهار موسم آن دالکی که نخلستان‌های سرسبز دشتستان از آن سیراب می‌شوند. نزدیک نیم سده پیش برازجان روستایی بیش نبود، اما بر سر راه بودن آن مهم‌ترین انگیزه شد برای شهرکی گسترده، بی‌کمترین نشان یا هویت رازی‌گری ایرانی با جوشش مردمی از هفتاد و دو ملت.

در سوی شمال خاوران برازجان، جاده آسفالت شده‌ای است که دشتستان را به بخش‌ها و آبادی‌های این سو پیوند می‌دهد. پس از کیلومتری چند، نخستین آبادی محمدآباد (ده قاعد) است که امروز دیگر به برازجان چسبیده و یکپارچه شده است. در دو سوی این راه تا خم رودخانه دالکی (نزدیک ۱۰ کیلومتر) محوطه باستانی محمدآباد است. سوی راست آن، تل خندق (محوطه پارتی ساسانی)، کمی دورتر در سوی چپ آتشکده محمدآباد (از دوره ساسانی) و مهرکده محمدآباد (پارتی - ساسانی) است. کیلومتری مانده به کناره دالکی،

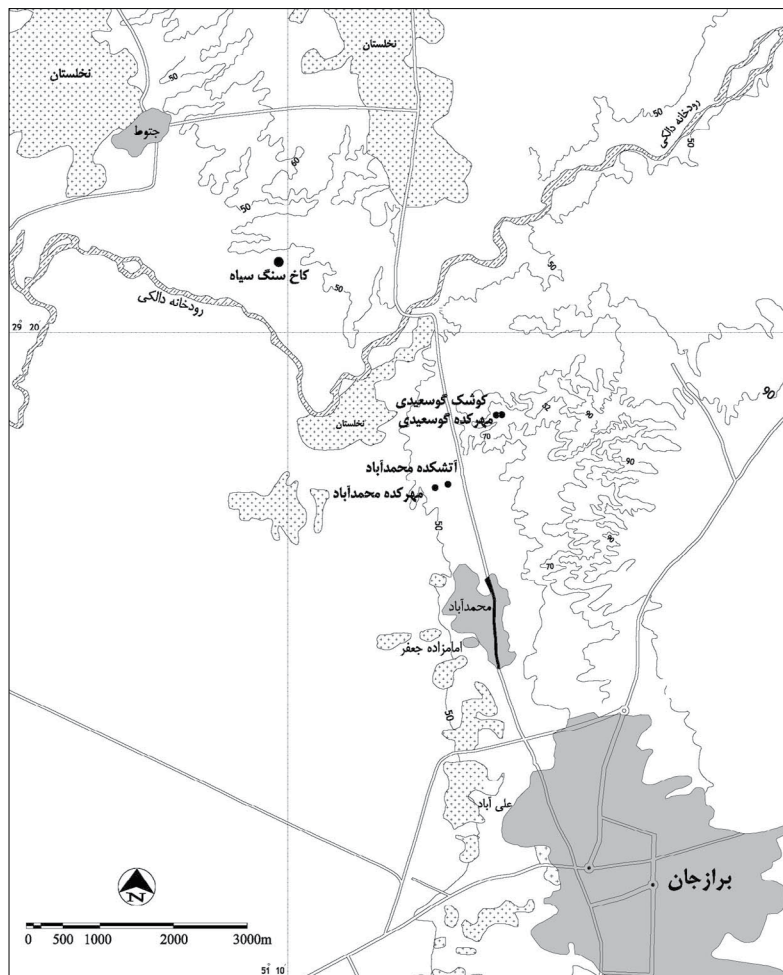
۱. چندی پیش مطلبی درباره تطابق اسامی تهماکه (تموکان) و تووکه به فرانسه چاپ شد که راجع به متن لوح گلی بابلی است که در آن سخن از مسافرت کارگران بابلی در سلطنت کوروش رفته است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: Gauthier Toin, «Les travailleurs babyloniens et le palais de Taöke», ARTA 2008.02.

۲. معنی آن روشن نیست؛ درودگاهی‌ها می‌گویند یعنی جایی که شترها گرد آمده و مثلاً جایی چون جایگاه شترها، اما چقدر این معنی درست است، معلوم نیست. امروزه یک شتر هم در برازجان نیست.

تصویر ۱.

نقشه جایگاه جغرافیایی آثار
باستانی دشتستان بزرگ

Fig. 1. Geographical
location of
archaeological sites in
the Great Daštēstān.



در استانی که از دیدگاه جغرافیایی و سیاسی در کرانه دریای پارس اهمیت راهبردی فراوان دارد، به‌ویژه با پیدایی کشورهای کوچکی که برای هویت‌سازی‌های دروغین از هیچ کوششی حتی جعل یافته‌های باستانی ایران دریغ نمی‌کنند.

برنامه کاوش

دست‌آورد نخستین، تنها و واپسین کاوش کاخ سنگ سیاه این‌گونه است: یک تالار میانی، چهار ایوان در چهارسوی این تالار و چهار درگاه که تالار را به ایوان‌ها پیوند می‌دهند. از این‌رو، در نخستین نگرش، کاخ سنگ سیاه با کاخ بار عام کوروش در پاسارگاد برابر است و در ویژگی‌های ساختاری این دو سازه هخامنشی کمترین دوگانگی یا ناهماهنگی دیده نمی‌شود.

۲-۱. **تالار میانی:** سازه‌ای است راست‌گوشه در راستای خاور به باختر. اندازه رویه درونی آن $۲۰/۵۰ \times ۲۴/۴۹$ متر که با احتساب چهار دیوار به ستبرای یک متر و ۲۰ سانتی متر گرداگرد و رویه بیرونی آن $۲۲/۹۰ \times ۲۶/۸۰$ متر بود.

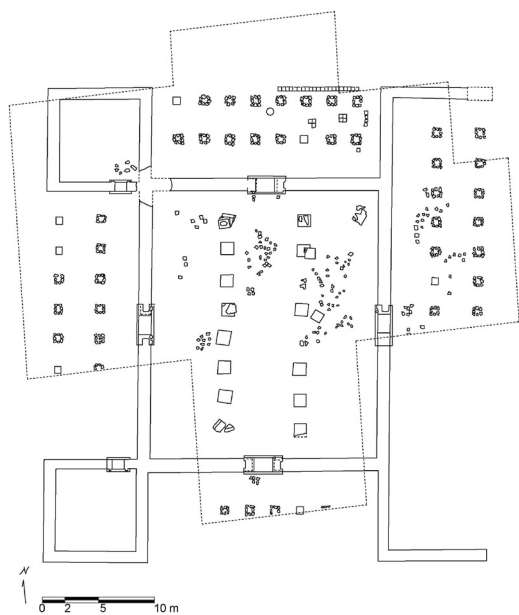
سرفصل کاوش‌های باستان‌شناسی در دشتستان است. چند گاهی پس‌از آن، نگارنده در زمستان ۱۳۵۶ و بهار ۱۳۵۷ به کاوش کاخ سنگ سیاه، کاوش محوطه بردک سیاه پرداخت که به گمانی بسیار همان تموکن هخامنشی است. در این زمینه، جز کاوش این دو محوطه نشانه‌های ۱۸ تا ۲۰ سازه دیگر با ساختاری نزدیک این دو کاخ نیز شناسایی گردید. ده سال پس‌از آن، دگر بار نگارنده به کاوش فصل دوم بردک سیاه، کاوش مهرکده و آتشکده محمدآباد، گمانه‌زنی در تل خندق و بررسی پیمایشی محوطه محمدآباد پرداخت. جز این‌ها، میراث پوشهر نیز پراکنده بررسی و شناسایی‌هایی انجام داده که می‌توان به بررسی دوباره محوطه محمدآباد (ابراهیمی و سرفراز)، مرمت آرامگاه گور دختر (با سنگ‌هایی ناهمگون و بسیار دور از ساختارهای نخستین)، مرمت کاروانسرای مشیرالملک در درازای پانزده سال با صرف هزینه‌ای هنگفت - که می‌شد دست‌کم سه کاروانسرا چون آن ساخت - و مرمت امامزاده‌هایی بی کمترین نگرش به ساختار نخستین آن‌ها اشاره کرد. این همه آن چیزی است که در دشتستان بزرگ انجام یافته است. بی‌اندازه حقیر و ناچیز و این نیست جز کم‌کاری سازمان میراث فرهنگی و اداره میراث پوشهر،



تصویر ۲.

یگانه عکس هوایی از کاخ سنگ سیاه که با هواپیمای سم پاشی اداره جهاد کشاورزی استان بوشهر گرفته شده است (زمستان ۱۳۵۶)

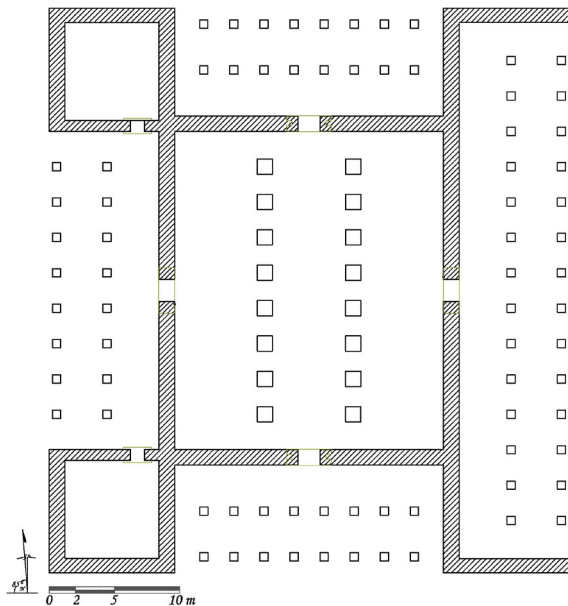
Fig. 2. Aerial photograph of the Sang-i Siāh palace taken by a crop-dusting Helicopter belonging to the Agricultural Office based in Bushehr, winter 1978.



تصویر ۴.

نقشه تالار ستون‌دار کاخ سنگ سیاه هنگام کاوش، نقشه بردار کابلی، ۱۳۵۷، محدوده ترانسه، بازترسیم بروجنی

Fig. 4. Columned hall of the Sang-i Siāh palace; excavated area, drawn by M. Kaboli in 1978, redrawn by R. S. Boroujeni.



تصویر ۳.

نقشه کاخ سنگ سیاه، برداشت میرعابدین کابلی-یغمایی (۱۳۵۶)، بازترسیم براساس نقش برداری سال ۱۳۵۷، محمد ملاحسینی (۱۳۸۳).

Fig. 3. Plan of the Sang-i Siāh palace, drawn by M. Kaboli and Yaghmaie in 1978 and redrawn by M. Molahosaini in 2005 based on 1979's mapping.





تصویر ۵، راست:
تالار میانی و ایوان‌های دو
سوی آن
Fig. 5. Right: Central
hall and its porticos.



تصویر ۶، چپ:
تالار میانی و پایه ستون‌های
برجای‌مانده
Fig. 6. Left: Central
hall and the remaining
column bases.

چهارسوی راه دارند کمی دگرگون است، در دیگر بخش‌های تالار میانی همه اندازه‌ها برابر و یکسان می‌نمایند. بی‌گمان ساختار ستون‌های تالار میانی - و نیز ستون‌های چهار ایوان - سه بخش پایه، بدنه و سرستون بوده است. از این سه بخش، تنها پایه‌ستون‌ها، آن‌هم ناقص و جابه‌جاشده، بر جای بودند و از دو بخش دیگر تنها نشانه‌هایی ناچیز به دست آمد و بس. باینکه ما حتی به یک پایه‌ستون کامل دست نیافتیم، نشانه‌ها بر این گواه‌اند که پایه‌ستون‌های این تالار از سه سنگ زیرین (سیاه) میانی (سپید) و زبرین (سپید) که به‌گونه پلکانی روی هم استوار می‌شدند شکل‌پذیر شده است که بر روی این سه بخش شالی‌ستون (سپید) بوده است. ویرانی کاخ چندان است که در بهترین پایه‌ستون از ستون برجای‌مانده تنها به سنگ زیرین و میانی و شکسته‌هایی از شالی‌ستون دست‌یافتیم. باور ما برای سنگ زیرین - تراش آبگینه‌گون بخشی از سنگ میانی است. این سنگ چه رنگ داشته، سپید یا سیاه؟ نمی‌دانیم. دیگر ویژگی‌های سنگ‌های پایه‌ستون را می‌توان این‌گونه به شمار آورد:

سنگ سیاه زیرین - به‌گونه یک مکعب مستطیل، اندازه هر بر، ۱/۱۷۴ متر، بلندای ۳۱/۵ سانتی متر و ۱۰ تا ۱۲ سانتی متر ریشه. چهار رویه بیرونی بسیار نرم و آبگینه‌گون می‌نمایند. هر بر رویه بیرونی آن نیز ۱۰ سانتی متر تراشی نرم دارد، ۱۳ سانتی متر زبر تراش ریز و دیگر بخش‌های بازمانده تراش زبر درشت که سنگ میانی بر روی این دو بخش آخرین استوار می‌شده است.

سنگ سپید میانی - به‌گونه یک مکعب مستطیل، اندازه هر بر ۹۷/۵ سانتی متر در بلندای ۲۷ سانتی متر. چهار رویه بیرونی این سنگ نیز آبگینه‌گون می‌نماید. هر بر رویه زبرین نیز ۱۰ سانتی متر تراشی هموار دارد که بخش بیرونی آن است، ۱۳ سانتی متر تراش زبر ریز و دیگر بخش‌های آن زبر درشت که سنگ زیرین بر روی این دو بخش آخرین استوار می‌شده است.

سنگ زبرین (سیاه یا سپید) - کمترین نشانی از این سنگ نیافتیم، اما با نگرش به ۱۰ سانتی متر تراش آبگینه‌گون سنگ میانی، بی‌گمان این سنگ نیز بر روی دو سنگ دیگر استوار می‌شده است. اندازه آن را با نگرش به همین نرم تراش ۷۷/۶ تا ۷۷/۵ سانتی متر و میانگین بلندای آن را نزدیک ۲۲ تا ۲۲/۵ سانتی متر گمان داریم.

هنگام آغاز کاوش نه‌تنها رویه درونی تالار میدانی بلکه همه رویه پاخور محوطه از خاک‌های دانه‌ریز و دانه‌درشت ناشی از کاشت دیم گندم و جو و بوته‌های خودرو پوشیده شده بود. این پوشش طبیعی در تالار میانی با نگرش به شیب آرام و ملایم شمالی-جنوبی آن بین ۴۰ تا ۸۰ سانتی متر می‌شد.

تالار میانی را همه رویه ۱۰×۱۰ متر دو گود M-VII و M-VIII و بیش از نیمی از سه گود N-VII، M-VI، L-VIII را در برمی‌گرفت. پس از ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر کاوش در میان خاک‌ها از رویه پاخور، کم‌وبیش تکه شکسته‌های سفالی و همچنین تکه‌های گچ و زفت (قیر طبیعی) به دست آمدند. از این زرفا تا رویه آجر فرش تالار، پراکندگی آجر شکسته‌ها با ملات زفت، خشت‌های تکه شده بیشتر شدند. این پراکندگی در نیمه شمالی و خاوری تالار چشمگیرتراند. به‌جز این‌ها، نشانه‌های ارزنده دیگری چون بخش‌هایی از سرستون‌ها به‌گونه پره‌های گچین عقاب (?) (چشمان عقاب‌گونه و نیش‌های شیر، سیل و چین‌های لب زبرین شیر و نشانه‌هایی دیگر این‌گونه که می‌توان آن‌ها را از آن سرستون‌ها به شمار آورد دیده شدند. در یک دید فراگیر پراکندگی همه این نشانه‌ها نمایانگر یک سیلاب کوبنده و ویرانی و از هم پاشیدن یک‌باره تالار می‌نمود.

۲-۲. پایه‌ستون‌ها: آسمانه تالار میانی با رویه‌ای نزدیک ۵۰۰ مترمربع بر دو رج هشت‌تایی ستون از خاور به باختر استوار بوده است. پس از کاوش کمترین نشانی از یک ستون برپا هم دیده نشد و از ۱۶ پایه‌ستون، تنها بخش‌هایی از ستون بر جای بودند، آن‌هم جابه‌جاشده و از گون گشته.

با این‌گونه دو پایه‌ستون نخستین هر دو رج جابه‌جایی کمتری داشتند و کم‌وبیش بر جای نخستین روز بودند. از این‌رو، ما را به اندازه‌های یکسان و برابر راه بردند که در نقشه‌کشی و طراحی سخت کارساز افتاد. این اندازه‌ها این‌گونه است:

فاصله بر پایه ستون‌ها تا بر دیوار خاوری باختری تالار ۶/۳۰ متر، همین فاصله تا بر دیوار شمالی جنوبی ۲/۱۰ متر، فاصله بر پایه ستون و در راستای خاوری باختری ۵/۶۰ متر و در راستای شمالی جنوبی ۱/۶۰ متر. هرچند این اندازه‌ها در درگاه‌ها که به ایوان‌های



تصاویر ۱۱ تا ۷.

ویرانی یکپارچه کاخ سنگ سیاه با لودر، پراکندگی آثار و زیرورو شدن همه رویه آن توسط گنج یابان، چند سالی پس از انقلاب

Fig. 7-11. Ruins of the Sang-i Sīāh palace destroyed by bulldozers and treasure hunters some years after the Iranian revolution.

تصویر ۷



تصویر ۸ (راست، بالا).

تصویر ۹ (چپ، بالا).

تصویر ۱۰ (راست، پایین).

تصویر ۱۱ (چپ، پایین).



تصویر ۱۲، راست:
بازسازی نیمه‌کاره رهاشده کاخ
سنگ سیاه
Fig. 12. Right:
Uncompleted
reconstruction of the
palace of Sang-i Stāh



تصویر ۱۳، چپ:
بازسازی نیمه‌کاره رهاشده کاخ
سنگ سیاه
Fig. 13. Left:
Uncompleted
reconstruction of the
palace of Sang-i Stāh

تردید نیست رویه بیرونی این پاره‌آجرها - که استواری مغز چوبی ستون را پایداری می‌بخشیدند - از گچ بسیار نرمی پوشیده و بارنگ زرد بسیار ملایم نزدیک به سپیدی آراسته‌شده بوده است. تکه‌های بزرگ و کوچک این پوشش بیشتر نزدیک پایه‌ستون‌ها - به‌ویژه در سوی خاورین تالار - به دست آمد.

بدنه و سرستون‌ها - از این دو ساختار نیز نشانی نیافتیم، اما کم‌وبیش دور هر پایه‌ستون یا سنگ‌های پی، یافته‌هایی به دست آوردیم که بی‌گمان جز تکه‌های سرستون کاربرد دیگری ندارند. بیشترین این یافته‌ها، چشم عقاب که برای سرستون‌ها استفاده می‌شدند، چین پوزه شیر و تکه‌هایی از سنگ‌آهک به‌شکل پر هستند. در کاخ چرخ‌آب و بردک‌سیاه هم برابر این یافته‌ها به‌دست آمده است. گمان اینکه بر فراز ستون‌ها، سرستون‌هایی گچین بوده که بخش‌های چشمگیر آن چون چشم، چین پوزه و... با ساختاری جداگانه بوده که به آن‌ها می‌چسبیده است.

دیوارها - جز چهار آستانه سنگی که پیوند ایوان‌ها به چهارسوی تالار است، پیرامون دیگر بخش‌های آن، یک دیوار خشتی به بلندای نامشخص و به‌سبب برای یک متر و ۲۰ سانتی‌متر کشیده شده بوده است. تنها از این دیوار جز در ایوان شمالی - که بخش کمی از آن را یافتیم - هیچ نشانه دیگری به دست نیامد. ستبرای دیوار دورتادور در دو سوی درگاه‌ها برای ایستایی درها کمی بیش است.

پوشش کف - کف تالار مرکزی، ایوان‌های چهارسو و اتاق‌ها از دو رج آجر به‌اندازه (۳۳×۳۳×۸) سانتی‌متر که رویه و کنار آن‌ها با زفت (قیر طبیعی) به یکدیگر چسبیده و یکپارچه‌شده بودند پوشیده شده بوده است. هرچند بخش‌هایی کم و پراکنده از این کف بیش به دست نیامد، داغ آجر زیرین بر جابه‌جای زیرسازی کف یا شکسته‌های دو آجر چسبیده با زفت (به‌ویژه در سوی باخترین) نمایانگر ویژگی این کف آجرین است.

بنیان و زیرسازی

بست‌ها و پاره‌ها - تنها در پایه‌ستون‌های تالار مرکزی نشانه‌های بست و پایه‌ها دیده شدند. در یک نمونه از تَرک سنگ میانی با سه

پیش از بازسازی امامزاده جعفر در محمدآباد، سنگ سپید مربع مکعب گونه‌ای را به نشانه ضریح آنجا گذاشته بودند. چهار رویه بیرونی این سنگ نرم‌تراش و بر رویه زبرین بیرونی جای دایره‌ای با تراش نرم ریز دیده می‌شد. آیا این یکی از سنگ‌های پایه‌ستون تالار سنگ سیاه است یا کاخی دیگر؟ نمی‌دانیم. امروز پس از دگرگون شدن ساختار امامزاده - بدون کمترین فضای روحانی و عرفانی پیشین - این سنگ هم دیگر نیست.

شالی‌ستون - از سنگ شالی‌ستون در تالار کاخ سنگ سیاه کوچک‌ترین نشانه‌ای به دست نیامد؛ اما از آنجا که پایه‌ستون کاخ‌های چرخ‌آب و بردک‌سیاه (دشتستان) و پاسارگاد (دشت مرغاب) شالی‌ستون دارند، سنگ سیاه نیز از این چارچوب زیباشناختی بیرون نیست. از این رو، با پلکانی بودن پایه‌ستون‌ها، اگر از هر بر سنگ زبرین ۱۰ سانتی‌متر بکاهیم، می‌بایست قطر شالی‌ستون‌ها ۶۷ تا ۶۸ سانتی‌متر و بلندای آن نیز به همین نسبت بین ۱۴ تا ۱۷ سانتی‌متر بوده باشد.

آنچه این گمان را به‌یقین بسیار نزدیک‌تر می‌کند اینکه در کاوش ایوان شمالی یک شالی‌ستون سپیدرنگ با پنج شیار قاشقی افقی، با اندازه‌های قطر زبرین ۳۹/۶، قطر زیرین ۳۴/۶ و ستبرای ۱۰/۴ سانتی‌متر، به دست آمد. بر این پایه، به‌یقین پایه‌ستون‌های تالار مرکزی هم شالی (قاشقی؟) داشته‌اند.

تنها یک نمونه است که با دیگر پایه‌ستون‌ها ناهمگون است. در نخستین رج سوی خاورین تالار، تراش رویه زبرین سنگ میانی به‌جای چهارگوشه دایره‌ای است به قطر ۶۰ سانتی‌متر. برای این ناهمگونی در بین پانزده ستون همگون و هم‌تراش اندیشه‌ای نداریم. ستون‌ها - در کاوش کاخ سنگ سیاه یک نمونه ستون برپا و استوار به دست نیامد، چه از ویرانی یکپارچه، سیل و بارش‌های پرآب موسمی همه‌ستون‌ها فروافتاده‌اند؛ اما یافته‌هایی پراکنده و نشانه‌هایی جابه‌جا ما را به ساخت و پرداخت آن‌ها رهنمود است. به‌بیشترین گمان مغز ستون‌ها تیرهای چوبی بوده که دورتادور آن‌ها را آجرهایی چند بر - و بیشتر دوزنقه‌ای با یک بر نیم‌گرد - می‌پوشانیده است. بر رویه‌های این پاره‌آجرها هنوز ملاط گچ (به‌گوش بومی؛ چاری) سختی برجای مانده بود.

چهارمین و پنجمین - بدون کمترین نشانه، حتی سنگ‌های پی هم بر جای نبودند.

ششمین - تنها سنگ زیرین بر جای خود.

هفتمین - بدون کمترین نشانه، حتی سنگ‌های پی.

هشتمین - تنها سنگ زیرین که با کمی جابه‌جایی بسیار خوب مانده است.

ایوان‌ها - درست در میانه دیوارهای پیرامون تالار مرکزی چهار آستانه سنگی گسترده سیاه‌رنگ است که به چهار ایوان گرداگرد تالار در چهارسوی باز می‌شوند.

در زمان آبادانی، آسمانه این چهار ایوان بر دو رج ستون استوار و پایدار بوده است، اما پس از کاوش تنها چند پایه‌ستون آن‌هم شکسته یا ناقص بیش بر جای نمانده بود. جز برابری ساختاری و قرینه‌سازی - که هنر ویژه رازی‌گری هخامنشیان است - تنها در دو سوی ایوان باختری دو اتاق کوچک بدون ستون نیز ساخته و پرداخته شده بوده است.

ویژگی رازی‌گری هر ایوان به‌گونه‌ی چکیده چنین است:

ایوان باختری - با نگرش به ساختار کمی دیگرگونه ایوان باختری و از آنجا که گمان می‌کنیم از این ایوان به تالار میانی و دیگر ایوان‌ها راه می‌برده‌اند، نخست به آن می‌پردازیم.

رویه پاخور این بخش که پیش از کاوش جابه‌جا پوشیده از ساقه‌های خشک گندم درو شده‌ی دیم، بوته و علف‌های خودرو بود شب بسیار کم و ملایم داشت، آن‌گونه که در سوی جنوب ۴۵ سانتی‌متر و سوی شمالی کمی کمتر یعنی نزدیک ۳۸ تا ۴۰ سانتی‌متر است.

در یک دید فراگیر، ایوان باختری دربرگیرنده دو رج ستون هشت‌تایی (شانزده ستون) از شمال به جنوب و دو اتاق روبه‌روی هم در دو سوی ایوان. پیوند این اتاق‌ها با ایوان و نیز پیوند ایوان با تالار میانی با آستانه‌های سنگی گسترده است.

ایوان باختری راست‌گوشه‌ای است و سوی باخترین آزاد و رو به باغ (۶) یا حیاط (۷).

فاصله پایه‌ستون‌ها در راستای خاوری - باختری ۳/۱۰ متر، در راستای شمالی جنوبی ۲/۱۶ متر و تا دیوار خاوری ۳/۳۰ متر و تا دیوار شمالی ۲/۴۰ متر است. هرچند سوی باخترین این ایوان آزاد است، با نگرش به دیوار باختری اتاق شمالی ایوان و گمان بر راستای آن به سوی جنوب اندازه‌ای نزدیک ۸۰ سانتی‌متر را برای این سو به شمار می‌آوریم.

ترکیب پایه‌ستون‌های ایوان باختری از سه سنگ، زیرین (سیاه‌رنگ)، میانی (سپیدرنگ) و شالی‌ستون (سپیدرنگ؟) با شیارهای قاشقی راست به چپ بوده است. بر این پایه، ستونی بامغز چوبی و روبه‌ای گچی استوار بوده است که بر فراز آن‌ها سرستون‌ها نگاه‌دارنده آسمانه آن بوده‌اند.

ویژگی ساختاری - تراش و اندازه در سه سنگ پایه‌ستون ایوان باختری را که در سه ایوان دیگر نیز همسان و برابر هستند می‌توان این‌گونه برشمرد: سنگ سیاه زیرین - مکعب مستطیل، اندازه هر بر ۶۳ سانتی‌متر،

بست دم‌چلچله‌ای (دراز ۲۷ سانتی‌متر / درازای دو سر دم چلچله ۷ تا ۸ سانتی‌متر / کمرگاه بست ۴ تا ۵ سانتی‌متر) کاسته و دو سوی آن را میخ‌های آهنین استوار نموده‌اند. در نمونه‌هایی چند نیز وصله یا پاره‌ای از سنگ هم‌رنگ و هم‌جنس خود را بسیار استادانه جایگزین و با چسب سرخ‌رنگی (بوته بومی غرق) چسبانده و چنان جاسازی نموده‌اند که تنها مرز آن‌ها به‌گونه خط نازکی دیده می‌شود.

کانسار سنگ‌های کاخ سنگ سیاه - سنگ‌های سپید کاخ از گونه سنگ‌های آهکی (Lime Stone) است که ویرانه‌های کانسار، گونه استخراج و بریدن سنگ‌ها از کوه و راه باستانی آن در «راه‌دار» نزدیک کارخانه سیمان برازجان است اما با همه بررسی و پژوهش زمین‌ریخت‌شناسی بلندی‌های دشتستان هنوز به کانسار سنگ سیاه‌رنگ این کاخ (و نیز کاخ بردک‌سیاه) دست نیافته‌ایم. گونه آن نزدیکی و برابری بسیار دارد با کانسار سیوند فارس؛ اما این گمان که آن‌ها را از راهی چنین دور و دشوار آورده باشند دور از ذهن است.

تالار - پس از پایان کاوش، در یک دید فراگیر، دیگر ویژگی و برجایی پایه‌ستون‌های تالار را این‌گونه می‌توان شمرد:

از شانزده پایه‌ستون تالار تنها در یازده ستون یک یا دو سنگ آن‌ها بر جای بودند و از بقیه تنها سنگ‌های پی که چکیده آن این‌گونه است:

رج سوی باخترین، از شمال به جنوب:

نخستین پایه‌ستون - سنگ زیرین وازگونه، سنگ سپید افتاده و لغزیده از آن در گوشه جنوب باختری. نبشته آمد که تراش زیر میانی این سنگ دایره‌ای است به قطر ۶۰ سانتی‌متر و دیگرگونه با همه سنگ‌های سپید میانی.

دومین - تنها سنگ زیرین، کم‌وبیش در جای روز نخستین. سومین - تنها چند سنگ لاشه تخت به‌گونه سنگ‌های پی.

چهارمین - سنگ زیرین کم‌وبیش در جای نخستین، با پاره‌ای گوشه آن ترمیم‌شده، کمتر از نیمه سنگ سپید جابه‌جاشده که این نیز با پاره‌ای سنگ هم‌رنگ خود ترمیم‌شده است.

پنجمین - تنها سنگ زیرین، دونیم‌شده و کناری افتاده. سنگ‌های پی دیده می‌شدند.

ششمین - تنها سنگ زیرین، کمی گشته به سوی باختر. هفتمین - دو تخته سنگ سیاه‌رنگ به‌جای پایه‌ستون بر جای بودند. نخستین ۱×۴/۵۰ متر و دومین ۴/۶×۰/۶ متر، لبه زیرین این سنگ تراشی زبر و درشت دارد چون پی و بی‌گمان با همین کاربرد بوده است و ۳۵ سانتی‌متر از رویه زبر آن تراشی نرم و آبگینه‌گون دارد. با همه این ویژگی‌ها این دو سنگ پایه ستون نیستند.

رج سوی خاورین، از شمال به جنوب:

نخستین پایه‌ستون - سنگ سیاه زیرین کم‌وبیش بر جای روز نخست و بخش کوچکی از سنگ میانی بر روی آن.

دومین - سنگ زیرین بر جای روز نخستین، سنگ میانی با سه بست دم‌چلچله‌ای کنار آن افتاده بود که در جای خود گذاشتیم.

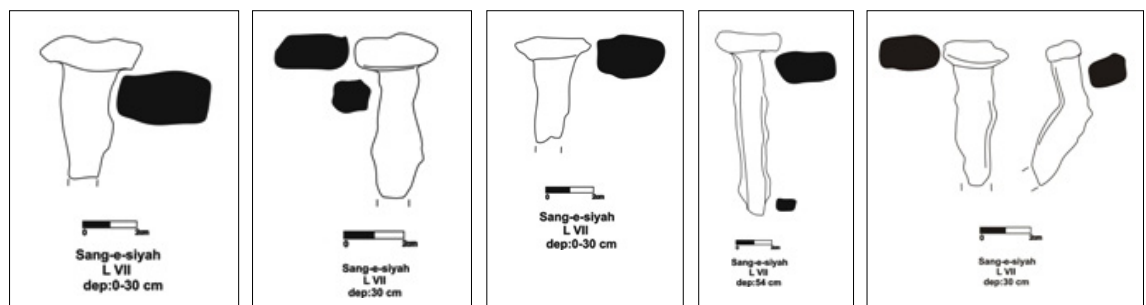
سومین - تنها چیدمان سنگ‌های لاشه سپیدرنگ کمی تخت به‌گونه چهارگوش برای پی.

این شالی ستون سنگی است گرد، سپیدرنگ، یکپارچه به سبزی برای ۱۰/۴ سانتی متر، قطر رویه زیرین ۳۹/۶ سانتی متر و قطر رویه زیرین ۳۴/۶ سانتی متر که بر روی آن یک گردی به قطر ۰/۰۵ متر با ژرفایی بین ۳ تا ۳ میلی متر کنده شده است، که کاربرد آن را نمی دانیم. آیا درون آن سرب گداخته می ریخته اند؟ آیا گونه ای مادینه برای نرینه تیر چوبی مغز استخوان است؟ آیا یک کار نیمه تمام است؟ پاسخی برای هیچ یک نداریم و هر اندیشه ای می تواند درست یا نادرست باشد. پرسش بی پاسخ دیگر آنکه سنگ میانی که این شالی ستون روی آن استوار می شده است در ایوان شمالی سیاه رنگ است و در ایوان باختری سپیدرنگ. آیا شالی ستون ایوان باختری سیاه رنگ بوده یا دو سنگ میانی و شالی هردو سپید؟ این را هم نمی دانیم. آراستگی تنها شالی ستون به دست آمده پنج شیار قاشقی از راست به چپ و از زیر به زبر است که گودی آن ها کم و کمتر می شود. آخرین شیار به برجستگی کوچک دالبرگونه ای می پیوندد که رویه ستون زیرین ستون بر روی این دالبر استوار می شده است. ساخت و پرداخت شیارها به گونه ای است که لبه تیز و برجسته و فرورفتگی شیار سایه روشن های دل نشین و چشم گیری را به وجود می آورد. ویژگی پایه ستون های ایوان باختری چون اندازه ها، گونه استواری سنگ هم بر روی یکدیگر، تراش های نرم، نیمه زبر و زبر و... در همه ایوان های کاخ سنگ سیاه برابر، همسان و همگون است، جز سنگ زیرین سپیدرنگ ایوان شمالی. از شانزده پایه ستون ایوان باختری، تنها در سه ستون آن هم فقط سنگ زیرین بر جای بودند. از بقیه یا سنگ های پی یا هیچ و این بازگویی آن است که چه اندازه کاخ سنگ سیاه در درازای هزاره ها ویران شده است. رج سوی باخترین از شمال به جنوب: نخستین پایه ستون - سنگ سیاه زیرین بر جای نخستین روز.

بلندا باریشه ۲۷ تا ۲۷/۵ سانتی متر و رویه بیرونی رو به چشم که تراشی نرم و آبگینه گون دارد ۲۱/۵ سانتی متر است. هر بر رویه بیرونی سنگ زیرین ۹/۵ سانتی متر تراشی نرم و هموار دارد که سنگ میانی چون پلکان بر روی آن استوار می شده است.

سنگ سپید میانی - از این سنگ حتی یک نیمه هم به دست نیاوردیم. نشانه های ما جز شکسته های پراکنده از این سنگ - آن هم دوروبر پایه ستون ها - چیزی بیش نیست. بخش چهارگوشه رویه بیرونی سنگ سیاه زیرین که تراشی زبر زبر دارد بهترین نشانه است. اندازه هر بر این چهارگوشه ۴۴ سانتی متر است. از این رو، می بایست بی گمان یک مکعب با برهای ۴۴ سانتی متری روی سنگ زیرین استوار می شد. این مکعب سپیدرنگ چه اندازه بلندا داشته است؟ نمی دانیم. شاید به اندازه سنگ سیاه زیرین یعنی ۲۱/۵ سانتی متر، شاید کمی کمتر مثلاً ۱۷ تا ۱۷/۵ سانتی متر؛ اما این اعداد تنها بر حدس و گمان است نه یقین و درستی. آیا بر روی این سنگ سپید میانی سنگ سومی هم بوده است؟ به بیشتر گمان نه، چه اگر این سنگ به گونه پلکانی روی آن استوار می شده است، قطر شالی ستون بیش از این رویه است. اگر این سنگ هم اندازه و برابر سنگ میانی بوده، یعنی دو سنگ سپید همسان روی هم گذاشته شده بوده اند، این نیز از چارچوب زیباشناختی و قرینه سازی رازی گری هخامنشیان بیرون است. از این رو، تردیدی نیست که بر روی سنگ میانی شالی ستون استوار می شده است.

شالی ستون - در کاوش ایوان باختری کمترین نشانه حتی یافته ای کوچک از تکه های شکسته شالی ستون به دست نیامد؛ اما در کندوکاو ایوان شمالی یک شالی ستون درست و بدون کمترین شکستگی یافتیم که ناگزیریم به درستی آن را برای پایه ستون های دیگر ایوان ها نیز به شمار آوریم.



تصویر ۱۴.

میخ های آهنی که برای درهای تالار به کار می رفته است. طرح: زهره زهبری

Fig. 14. Iron nails used for the doorways of the hall, drawn by Z. Zehbari

دومین - سنگ زیرین بر جای نخستین روز، دوروبر آن شکسته‌های سنگ میانی که چندتایی یک‌رویه آن‌ها تراشی نرم دارد. سومین - تنها سنگ‌های پی به‌گونه یک چهارگوشه، روبه‌ای روی هم‌رفته تخت و رنگی سیاه دارند.

چهارمین و پنجمین - هیچ نشانه‌ای، حتی سنگ‌های پی هم نبودند. ششمین - سنگ زیرین بر جای نخستین روز.

رج سوی خاورین از شمال به جنوب:

از نخستین پایه‌ستون تا ششمین - تنها سنگ‌های پی و دیگر هیچ. این سنگ‌ها کم‌وبیش چهارگوشه، بیشتر سیاه‌رنگ، (رسوبی لایه‌لایه) که ملاط گل آن‌ها با زیرسازی کف ایوان یکپارچه شده است. کف - در کاوش ایوان باختری نشانه‌ای از کف به دست نیامد، تنها روبه‌ای سخت به‌گونه زیرسازی از خاک رس. بیشترین گمان اینکه کف این ایوان نیز چون تالار میانی با یک یا دو آجر که روی هم گذاشته شده و با ملات زفت چسبیده بودند پوشیده شده بوده است. اتاق‌های دو سو - در دو سوی شمال و جنوب ایوان باختری دو اتاق کوچک است که در سه ایوان دیگر نیست. از این دو، تنها اتاق شمالی کندوکاو شد و خطوط اصلی اتاق جنوبی با نگرش به قرینه و روبه‌رو سازی هخامنشیان در نقشه کشیده شد.

ساختار و ویژگی‌های اتاق شمالی - اتاقی است کم‌وبیش چهارگوشه در گوشه شمال-شمال باختری تالار میانی. پیش از کاوش، روبه پاخور آن هموار و تخت می‌نمود. میانگین برداشت خاک از این روبه به ۰/۳۰ متر هم نرسید.

درازا و پهنای درون آن ۷/۵۰ × ۷/۲۰ متر و ستبرای دیوارها همه به یک اندازه یعنی ۰/۸۸۵ متر است. مغز دیوارها از خشت است و بر روبه بیرونی آن پوشش نازکی از گچ در بخش‌های زیرین برجای مانده این دیوار (نزدیک کف) که اندود گچ بهتر مانده، بارنگ سبز روشن چون مغز پسته‌ای آراسته شده بوده است.

از کف آجرین - که چندتکه پراکنده آن را یافتیم - چیزی بر جای نمانده، اما زیرسازی آن از خاک رس کوبیده، تخت شده و بسیار سختی است. تنها پیوند آن با تالار گاه از گذرگاه دیوار جنوبی است. آستانه گذرگاه سنگی است سیاه، یکپارچه که در میان دیوار خاوری و رج خاوری پایه‌ستون‌های ایوان کار گذاشته شده است. پهنای ورودی اتاق ۶۸ سانتی متر است که کم‌وبیش برابر پایه‌ستون‌هاست. درازای همه سنگ از سر تا بن ۲/۱۳ متر است، اما جز پله و حاشیه دو سو، اندازه درازای گذرگاه آستانه که تراشی نرم و آبگینه‌گون دارد ۱/۰۷ متر و پهنای آن ۸۵/۵ سانتی متر است.

اتاق جنوبی - با نگرش به ساختار کاخ سنگ سیاه و ویژگی روبه‌رو و قرینه‌سازی در رازی‌گری هخامنشیان بی‌گمان اتاق سوی جنوبی هم چون اتاق شمالی بوده است. از این رو، آنچه در ساختار اتاق شمالی نبشته آمد برای اتاق جنوبی هم صادق است. آستانه - درست در میان دیوار خاوری ایوان و به‌درستی بین چهار پایه‌ستون سوی چپ و راست آن، آستانه‌ای است که گذرنده را به تالار میانی کاخ راه می‌برد.

آستانه سنگی است سیاه‌رنگ، یکپارچه با دو بریدگی در دو سو به

گونه حرف c بیشترین درازای آن ۳/۵۱ متر، کمترین آن ۲/۲۷ متر، اما تنها ۱/۷۰ متر آن تراشی نرم و آبگینه‌گون دارد که گذرنده بر روی آن گام می‌گذاشته است. بیشترین پهنای سنگ آستانه ۱/۲۲۵ متر در بخش‌های دو سو با تراش زبر ریز، اما پهنای آن برای گذرنده با تراش بسیار نرم ۱/۱۸ متر است. این سنگ بین ۴۳ تا ۴۷ سانتی متر ستبرای دارد که ۶ سانتی متر از آن آبگینه‌گون است برای کاربرد پله و بقیه آن ریشه است با تراشی زبر و ناهموار.

جز این بخش صیقلی شده، در دو سوی سنگ آستانه راست‌گوشه‌هایی است ناقص - چه بخشی از یک بر آن به‌گونه c است، با تراشی زبر ریز، هاشور و خط‌خط یا نرم‌تراش. راست‌گوشه سوی راست ۱/۱۸ تا ۱/۲۲۲ × ۰/۸۵ متر چهار سوراخ به‌گونه یک مادگی و یک فرورفتگی کنده شده است. سه مادگی که در مرز نرم‌تراش هستند اندازه‌هایی کم‌وبیش برابر دارند؛ ۱۱/۵ × ۹/۵ × ۶ سانتی متر، ۱۱ × ۸/۵ × ۵ سانتی متر و ۱۰ × ۶ × ۱۱/۵ سانتی متر و اندازه تنها مادگی در زبر سنگ که به لبه پله چسبیده ۱۱ × ۱۱ × ۵ سانتی متر است. تراش و فرورفتگی زبر سنگ که برابری چندانی با مادگی‌ها ندارد ۱۲/۵ × ۱۲/۵ × ۱۲ سانتی متر و کاربرد آن چفت‌وبست در بوده است. در راست‌گوشه دیگر سو چپ: ۱/۱۸ تا ۱/۲۲۲ × ۰/۹۴ متر نیز پنج سوراخ به‌گونه مادگی و نیز بخشی از قوس پاشنه در کنده شده است. تنها مادگی در بخش زبرین راست‌گوشه ۹ × ۸/۵ × ۵ سانتی متر، سه مادگی در یک رج نزدیک مرز گذرنده به اندازه‌های ۱۱ × ۱۱ × ۶، ۱۱ × ۴ × ۴، ۱۰ × ۷، ۱۳ × ۱۰ × ۷ سانتی متر و تنها مادگی زیرین ۱۱ × ۵ × ۱۱ سانتی متر است. نه تنها این فرورفتگی‌ها که برای استواری چارچوب (به گمان بسیار چوبی) در بوده‌اند اندازه‌هایی نزدیک و برابر دارند، بل کم‌وبیش نیز روبه‌روی یکدیگرند.

پاشنه در - به‌گونه یک استوانه ناقص درازا ۱۰/۵، قطر ۱۱/۵ سانتی متر در لبه سنگ کنده شده است. نبشته آمد که در دیگر سو یک فرورفتگی است با کاربرد چفت‌وبست. چندین میخ آهنی زنگ‌زده در این سو به دست آمد که به‌گمان بسیار از چارچوب یا در چوبی یکپارچه ایوان باختری است که رو به تالار باز می‌شده است (طرح میخ‌ها).

زیرسازی - گل رس کوبیده بسیار سخت شده، زبرترین لایه زیرسازی است که روی خاک بکر کنار دالکی ریخته‌اند. روی آن نزدیک ۱۰ تا ۱۴ سانتی متر خاک روشن است (برای جلوگیری از رانش زمین). سپس دوباره لایه گل رُس تا زیر پوشش کف آجری تالار.

از آنجا که روبه زیرین سنگ آستانه ناهموار بوده و فرورفتگی‌هایی چند دارد، با گذاشتن سنگ و کلوخ آن را تراز و هموار نموده‌اند.

ایوان شمالی - سراسر دیوار شمالی تالار میانی را این فراگرفته و آستانه سنگی آن درست در میان است. در سوی راست این ایوان اتاق شمالی ایوان باختری است و در سوی چپ بخشی از ایوان خاوری است که به هیچ‌یک از این دو راهی ندارد. از شمال رو به دشت و زمین‌های گسترده‌ای دارد که نمی‌دانیم چه در خود نهفته دارند، جز یک رج آجر گسسته از سر و بن که کاربرد آن را هم ندانستیم.

کندوکاو ایوان شمالی از هر دیدگاه به فرجام رسید و چون به برابری‌های آن در ایوان جنوبی دست‌یافتیم، کاوش آن را برای از

آستانه سنگی است سیاه‌رنگ، یکپارچه با دو بریدگی در دو سو به‌گونه حرف (c). بیشترین درازای آن ۳/۴۰ متر، کمترین ۳/۳۰ متر و پهنای آن ۱/۲۲ متر، اما تنها یک راست‌گوشه $۱/۶۹ \times ۱/۲۲$ متر آن تراشی نرم و آبگینه‌گون دارد که گذرنده بر این رویه گام می‌گذاشته است.

رنگ سنگ زیرین	سپید	سیاه
اندازه هر بر	۶۳/۵	۶۳
بلندا بدون ریشه	۲۹/۳	۲۱/۵ و ۲۷/۵ تا ۲۷
چهارگوش میانی رویه زیرین	۳۳×۳۳	۲۸×۲۸
تراش چهارگوش	خطوط موازی زبر درشت	زبر درشت درهم، نوک کلنگی

* اندازه‌ها بر حسب سانتی متر است

در دو سوی سنگ آستانه دو راست‌گوشه ناقص (به‌سبب بریدگی بخشی از یک بر که به شکل حرف C است)، گوشه راست $۱/۱۸$ تا $۱/۲۲ \times ۱/۸۲$ متر و سوی چپ $۱/۱۶ \times ۰/۹۵$ متر. بر رویه سوی راست هفت سوراخ مادگی کنده شده است؛ دو زبر $۱۱ \times ۷ \times ۵/۵ \times ۶/۵$ سانتی متر و $۶ \times ۳ \times ۰/۳$ سانتی متر/ دو زبر $۱۱ \times ۷ \times ۵/۵ \times ۳$ سانتی متر و سه مادگی پی هم‌درمرز نرم تراش؛ $۹ \times ۷ \times ۰/۴$ و $۱۰ \times ۷ \times ۰/۴۵$ و $۱۰ \times ۷ \times ۰/۴۵$ سانتی متر راست گوشه ناقص سمت چپ، با اندازه $۱/۱۶ \times ۰/۹۵$ متر، رانیز هفت مادگی است؛ دو زبر $۱۱ \times ۷ \times ۵/۵ \times ۵/۵$ و $۴ \times ۴ \times ۰/۳۵$ سانتی متر/ دو زبر $۱۴ \times ۷ \times ۰/۴$ و $۳ \times ۲ \times ۵/۵ \times ۰/۴$ سانتی متر و سه مادگی هم‌درمرز نرم تراش؛ $۹ \times ۷ \times ۰/۵$ و $۱۰ \times ۷ \times ۰/۶$ و $۸ \times ۵ \times ۰/۵$ سانتی متر. رویه این دو راست‌گوشه با تراش نرم و خطوط مورب و موازی پوشیده شده که بی‌گمان برای جلوگیری از سایش است.

در دوروبر این سنگ آستانه نیز یک میخ آهنی زنگ‌زده به دست آمد. ایوان خاوری – گسترده‌ترین ایوان گردآورد کاخ سنگ سیاه است. میانگین برداشت خاک‌های رویه پاخور تا زیر کف ایوان، که چون دیگر جاها گل رس سخت شده است، در سه سوی شمال، خاور و جنوب ۳۰ ، ۲۵ و ۴۰ سانتی متر است. از این رو، با نگرش به دیگر بخش‌ها که رویه‌ای کم و بیش تخت و هموار دارند، در اینجا زمین کمی پست و بلند است و این نیست مگر شدت تخریب و ویرانی به‌ویژه در سوی جنوب ایوان. نیمه شمالی این ایوان کم‌وبیش کاوش نشد، اما بی‌کمترین تردید نیمه جنوبی آن درست قرینه و برابر نیمه کاوش شده است.

ایوان خاوری چون دیگر ایوان، راست‌گوشه‌ای است از درون به اندازه $۴۱/۱۰ \times ۸/۹۰$ متر که با افزودن ستبرای دیوارها از بیرون این راست‌گوشه $۴۲/۱۰ \times ۹/۹۰$ متر است.

پس از کندوکاو نیمه شمالی نشانه‌های چهارده پایه‌ستون به دست آمد که بی‌گمان نیمه کاوش نشده جنوبی هم همین‌گونه است. از این رو، ایوان خاوری ایوانی است با دو رج ستون چهارده‌تایی، یعنی ۲۸ ستون. آسمانه ایوان در زمان آبادانی بر فراز این ۲۸ ستون استوار بوده است که امروز از همه آن‌ها تنها یک پایه‌ستون بر جای است و بس.

دست ندادن زمان نیمه‌کاره‌ها کردیم و به دیگر جاها پرداختیم. از این رو، بخشی از ایوان کندوکاو نشد.

ایوان شمالی راست‌گوشه‌ای است از درون به اندازه $۲۵/۸ \times ۲۰/۶۰$ متر با دیوارهایی به‌ستبرای $۱/۲۰$ متر در سه سو که شانزده ستون در دو رج هشت‌تایی در راستای درازا آسمانه آن را در زمان آبادانی برپا می‌داشتند. پس از پایان کندوکاو، از این شانزده ستون تنها دو سنگ زیرین پایه‌ستون بیش به دست نیامد و جای چهارده ستون دیگر، جز چند سنگ لاشه پی، هیچ چیز دیگر نبود. ساخت و پرداخت این دو پایه‌ستون و بی‌گمان دیگر ستون‌ها چون تالار باختری است که پیش‌تر نبشته آمد. اندازه دو رج پایه‌ستون‌ها تا دیوار خاوری و باختری $۱/۹۰$ متر، اندازه بر پایه‌ستون‌های جنوبی تا دیوار شمالی $۳/۲۰$ متر و اندازه دو رج پایه‌ستون‌ها از یکدیگر $۲/۸۵$ متر است. اندازه بر پایه‌ستون‌های رج شمالی تا راستای گمانی دیوار شمالی ایوان خاوری و نیز راستای گمانی اتاق شمالی ایوان باختری ۹۰ سانتی متر است.

آنچه در کاوش این ایوان سخت ارزشمند افتاد یافتن تنها شالی‌ستون این کاخ است، شالی دورافتاده، پرت‌شده و کنارمانده از پایه‌ستون‌ها در ژرفای ۱۷ سانتی متری خاک با شیارهای قاشقی است که به ناگزیر در دیگر ایوان‌ها هم به‌عنوان الگو جای دادیم. چگونگی پایه‌ستون‌های این ایوان این‌گونه بودند: رج سوی شمال از خاور به باختر:

از نخستین پایه‌ستون تا پایه‌ستون هفتم – از این هفت پایه‌ستون تنها سنگ‌های لاشه تخت و یک‌دست از گونه سنگ‌های آهکی رسوبی لایه‌لایه بر جای بودند و بس.

پایه‌ستون هشتم – سنگ زیرین (سپیدرنگ) بر جای روز نخست. رج سوی جنوب از خاور به باختر:

پایه‌ستون نخستین و دومین – تنها سنگ‌های لاشه رسوبی پی. پایه‌ستون سوم – سنگ زیرین (سپیدرنگ) بر جای روز نخست. پایه‌ستون چهارم تا هشتم – تنها سنگ‌های پی بر جای روز نخست و دیگر هیچ.

در ساختار ایوان شمالی با دیگر ایوان‌ها دیگرگونی‌هایی است این‌گونه: کف – از کف بنیادین چیزی بر جای نیست رویه آن پوشیده از شکسته آجرها، آن هم درهم‌ریخته، جابه‌جا افتاده و پراکنده. بیشترین این ویرانی در سوی خاورین است. زیرسازی کف – چون دیگر بخش‌ها – گل رسی است سخت، کوبیده و تخت‌شده که جابه‌جا تکه‌های کوچک سیاه زفت و شکسته آجرها در این گل بژ رنگ فرونشسته‌اند.

رج آجرها – در فاصله ۵۵ سانتی متری رج نخست پایه‌ستون‌ها، در ژرفای ۲۷ سانتی متری رویه پاخور یک رج آجر (۲۰ درسته و یک آجر دونیمه) به درازای $۷/۲۱$ متر به دست آمد. اندازه آن‌ها چون آجرهای تالار $۸ \times ۳۳ \times ۳۳$ سانتی متر است و ملاط زفت بین آن‌ها $۱/۵$ تا $۱/۵$ متر ستبردارد. بیشترین گمان اینکه آجرها بر جای روز نخست هستند و رجی از آجر فرش حیاط جلوی ایوان شمالی است.

آستانه – درست در میان دیوار جنوبی ایوان و به‌درستی بین فضای چهار پایه‌ستون راست و چپ آن، آستانه‌ای است که گذرنده را به تالار میانی کاخ راه می‌برد.

جدول ۱.

مشخصات اندازه و رنگ پایه‌ستون‌های دو کاخ «پاسارگاد» و «سنگ سیاه»

Table 1. Size and color of the column bases from the palaces of Pasargadae and Sang-i Stāh.

آنچه پس از کاوش در نیمه شمالی ایوان خاوری به دست آمد این گونه بود:

رج خاورین زیرین از شمال به جنوب:

از نخستین پایه‌ستون تا هفتم - تنها سنگ‌های لاشه پی، کمی تخت، لایه لایه، به گونه یک چهارگوشه، سیاه یا خاکستری رنگ، فرورفته و کارشده در گل رس زیرساخت کف.

رج خاوری زیرین نزدیک به دیوار تالار از شمال به جنوب:

از نخستین پایه‌ستون تا پنجم - تنها نشانه‌های پی به گونه‌ای که در رج پیشین آمد.

پایه‌ستون ششم - تنها سنگ سیاه زیرین کم‌وبیش بر جای روز نخست. اندازه و ساخت و پرداخت آن چون پایه ستون‌های دیگر ایوان هاست.

پایه‌ستون هفتم - تنها پی پایه‌ستون‌ها بر جای است.

فاصله این دو رج پایه‌ستون با یکدیگر ۳/۲۰ متر، رج زیرین با دیوار تالار ۳/۶۵ متر، رج زیرین با راستای دو گوشه گمانی دیوار ۹۰ سانتی متر، دو پایه‌ستون در راستای شمالی ۲/۰۵ تا ۲/۰۷ متر و اندازه فاصله این دو رج پایه‌ستون تا دیوار شمالی ۲/۶۰ متر است.

کف - پراکندگی شکسته آجرها و تکه‌های زفت بیشترین بخش رویه کف ایوان خاوری را پوشانده بود که نزدیک تالار میانی بیش از دیگر جاها بود، گویی سیلابی سخت همه چیز را در هم کوبیده و آنجا گردآورده است. ملاط زفت در هر دورویه شکسته آجرها هنوز بر جای بودند. اندازه آجرها در این ایوان نیز برابر دیگر جاها بود، یعنی ۳۳×۳۳×۸ سانتی متر (و تنها در یک مورد ۳۳×۳۲×۸ سانتی متر). ستبرای ملات زفت نیز برابر دیگر جا نبود چه، بین ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر (و بیشتر، ۷ سانتی متر) می‌شدند (در بخش‌های دیگر ۱ تا ۱/۵ سانتی متر)، این ستبرای گاه در گوشه‌ها بیش از ۱۰ سانتی متر بودند. این دوگانگی از این رو بود که ایوان باختری بیش از هر جای دیگر به کناره دالکی نزدیک است و آسیب‌پذیرتر از نم رودخانه است. بر رویه زیرین پاره‌ای از آجرها (چون تالار میانی) که زفت آن‌ها ریخته بود نقش حصیر به گونه یک رج به فاصله ۵ سانتی متر دیده می‌شد. از این رو، بی‌گمان خشت‌های خام را پیش از گذاشتن در کوره روی حصیر چیده بودند که رد و نشان آن برجای مانده بود.

از دیگر ویژگی‌های ساختار این ایوان یک سنگ آهکی سپیدرنگ در گوشه شمال باختری ایوان بود که از گونه کاربرد درست آن اندیشه‌ای نداریم.

آستانه: درست در میانه دیوار باختری و بین فضای هفت پایه‌ستون زبر و زیر آن، آستانه‌ای است برای گذرنده و رفتن به تالار میانی.

آستانه این ایوان نیز چون دیگر ایوان‌ها سنگی است سیاه‌رنگ، یکپارچه با دو بریدگی در دو سو به گونه حرف C، راست گوشه به اندازه ۳/۵۰×۰/۹۰ متر؛ اما تنها بخش میانی آن، که راست گوشه‌ای به اندازه ۱/۱۸×۱/۷۰ متر است رویه نرم آبگینه‌گون و درخشان دارد که پله‌ای به پهنای ۵ سانتی متر از هر سو از پهنای آن کاسته است. راست گوشه زبره تراش رو به جنوب ۱/۱۸×۰/۹۰ متر و زبره تراش

سوی شمال ۱/۱۸×۰/۸۸ متر. هر دو راست گوشه را چون دیگر آستانه‌ها مادگی‌هایی چند است در زیر، زبر و مرز نرم تراش، کم‌وبیش به اندازه مادگی‌های دیگر سنگ‌های آستانه.

ایوان جنوبی - با نگرش به نقشه کاخ سنگ سیاه بی‌گمان و برین باوریم که ایوان جنوبی ساختاری برابر و همسان چون ایوان شمالی دارد. از این رو، تنها به کاوش در سوی شمال آن پرداختیم که رویه آن بیش نیست. از این رو، کمترین کندوکاو در این ایوان شده است.

شیب این بخش از جنوب به شیارهای ژرف و بریدگی‌های خاورین رودخانه دالکی است. میانگین برداشت خاک ۳۵ سانتی متر و جز شیب تند که گویای ویرانی و تخریبی سخت است تک‌وتوک یافته‌های به دست آمده نیز گویای از هم‌پاشیدگی و درهم‌ریختگی یک باره است.

ایوان جنوبی راست گوشه‌ای است به اندازه ۲۵/۰۸×۲۰/۶۰ متر که شانزده ستون (دو رج هشت‌تایی) که در زمان آبادانی آسمانه ایوان بر فراز آن‌ها استوار بوده است. از این دو رج ستون تنها بخشی از رج شمالی که نزدیک‌ترین آن به دیوار جنوبی تالار است کندوکاو شد و از شش پایه‌ستون، تنها ۵ سانتی متر از سنگ زیرین دومین از سوی خاور برجای مانده بود و از پنج پایه‌ستون دیگر تنها سنگ‌های پی و دیگر هیچ.

فاصله پایه‌ستون‌ها در راستای خاوری-باختری ۱/۶۵ متر و در راستای شمالی-جنوبی ۲/۸۵ متر است. اندازه تنها رج پایه‌ستون‌های کاوش شده از بر بیرونی دیوار جنوبی تالار چون ایوان شمالی ۳/۲۰ متر و اندازه بر پایه‌ستون‌ها تا بر بیرونی دیوار خاوری یا باختری ۱/۹۰ متر و با بر جنوبی پایه‌ستون‌ها در راستای همین دیوارها با خطی گمانی ۹۰ سانتی متر است.

آستانه - آستانه ایوان جنوبی نیز چون سه ایوان دیگر است. در میانه فضای چهار ستون راست و چپ ایوان و دو رج پایه‌ستون‌های تالار. یک سنگ راست گوشه یکپارچه سیاه‌رنگ با دو بریدگی در دو سو به گونه C به اندازه ۱/۲۲×۳/۳۵ متر. اما پهنای آبگینه‌گون آن برای گذرنده ۱/۷۰ متر است. جز پله به پهنای ۶ سانتی متر که تراشی نرم در سراسر درازای آستانه دارد، دو راست گوشه دو سو (که برابر هم نیستند) رویه‌ای زبره تراش یا هاشورگونه دارند. راست گوشه سوی باختری سه مادگی در زبر به اندازه‌های ۱۰×۵، ۱۲×۴/۵ و ۸×۳ سانتی متر دارد. ژرفای این سه مادگی بین ۳ تا ۳ سانتی متر است. راست گوشه سوی دیگر (راست) نیز کم‌وبیش همین گونه است با مادگی‌هایی برابر ساختار این سوی.

گاه‌نگاری

هرچند همه بخش‌های کاخ سنگ سیاه کاوش نشده و نزدیک یک‌دهم آن همچنان دست‌نخورده در زیر خاک برجای مانده است، می‌توان به برابری و گاه‌نگاری آن پرداخت. به درستی آگاهیم که یکی از ویژگی‌های سازه‌های هخامنشی قرینه‌سازی در رازی‌گری آن است. با نگرش به این ویژگی، می‌توان بخش کاوش نشده را نیز روی نقشه کشید و بی‌کمترین تردید مهر درستی بر آن گذاشت.

در یک دید همه‌سویه تالار میانی، ایوان‌ها، آستانه آن‌ها، اتاق‌های کناری و حتی میان‌سرا (حیاط) ما را به آسانی و درستی به سوی کاخ بارعام (تالار بارعام) کوروش در پاسارگاد راه می‌برد. با همه نابرابری‌های ناچیز که ناشی از تجربه‌اندوزی رازی‌گران کاخ بار پس از ساخت و برپایی کاخ سنگ سیاه است، برابری‌های آن چندان است که گریزی جز

پیش از برپایی پاسارگاد و پارسه پرداخت. بر پایه یک فرضیه نه‌چندان قطعی و مسلم و کم‌وبیش مبهم و سخت سست، در اواخر هزاره دوم پیش از مسیح، آریایی‌ها - و از جمله پارسیان که به نوشته هرودت ساختاری از شش طایفه شهری و روستایی و چهار طایفه چادرنشین داشتند - در کنار یکدیگر بار سفر می‌بندند و به‌ظاهر به‌سبب سرمای سخت و کاهش منابع زیستی از سیبری یا کناره‌های دریاچه اورال و با گذر از رشته‌های کوه‌های بلند البرز خود را به نجد ایران می‌رسانند. اینان پیش پارسیان‌تر نیز در کناره اورال یا دشت سیبری می‌زیستند و از دیرباز با این «سرما» و «طبیعت سخت» خو گرفته بودند و آن را جداناپذیر از زیست‌بوم خود به‌شمار می‌آوردند.

در آغاز هزاره نخست پیش از مسیح، کوچندگان ماد در «گوتیوم» (کردستان امروزی) و پارسیان در کناره‌های دریاچه ارومیه و دوروبر آنجا خوش کردند و چادرهای خود را برپا ساختند. این پرسش بسیار مهم هنوز همچنان بی‌پاسخ‌مانده است: چگونه اقوام طوایف و دولت‌های کوچکی که از دیرباز دوروبر گوتیوم یا کناره‌های دریاچه ارومیه می‌زیستند و برای یک بند دست خاک و یک وجب زمین خون‌ها می‌ریختند این طوایف کوچنده بیگانه را پذیرا شدند؟ چه، می‌بینیم پس از چند سده پارسی‌ها بر اثر فشار قبایل کوچک و دولت‌های توانمندی چون اورارتو در شمال باختری، آشور در باختر و حتی مادهای هم‌سفر در جنوب و باختر به کوچی دیگر ناگزیر می‌شوند. بر پایه این فرضیه نه‌چندان استوار، مادها ماندگار می‌شوند و پارس‌ها رو به جنوب و دریای پارس و امپراتوری ایلام می‌آوردند و ایلامی‌ها که از یورش‌های هر از چند گاه آشوریان در تنگنا بودند آن‌ها را در خاک خود پذیرا می‌شوند و جای می‌دهند.

تا چه اندازه این رویداد تاریخی بر پایه‌ای راستین استوار است؟ به‌درستی نمی‌دانیم! شاید حتی کمتر از یک فرضیه. لوکونین نوشته: «هنوز خاستگاه اصلی ایرانیان «پارسی‌ها» روشن نشده است» (کخ، ۱۳۸۷: ۱۱). به‌هرروی، پارس‌ها از سراسر کناره شمالی دریای پارس در خوزستان و فارس تا مرز مرکزی نجد ایران پراکنده می‌شوند و به ناگزیر در اطاعت از ایلامی‌ها مثلاً بر پایه سالنامه آشوری در ۹۶۱ پیش از مسیح درنبرد «خلوله» در کنار سربازان ایلامی، انزانی و اللیبی‌ها با ستاخریب پادشاه آشور جنگیده‌اند (پیرنیا، ۱۳۱۱: ۲۲۷/ کخ، ۱۳۸۷: ۱۳). به‌استناد هینتس). در هوشمندی پارس‌ها کمترین تردیدی نیست؛ چه، آنگاه که ایلام ناتوان بوده با دشمن سرسخت آن‌ها آشور از در دوستی درآمده و چون ایلامیان به توانمندی دست می‌یافتند، دیگر بار راه اطاعت و سازش با آنان را پیش گرفتند. جنگ میان ایلام و آشور که با وقفه‌هایی کوتاه‌مدت دوباره آغاز می‌شد، سرانجام این هردو قدرت توانمند را از توان انداخت، اما در این مقاطع حساس است که پارس‌ها آرام‌آرام و با هوشمندی تمام حکومت‌های کوچک بومی نیمه‌مستقل را پی‌ریزی کردند.

پارسیان از چندین و چند قبیله و طایفه کوچنده تا شاهنشاهی هخامنشی راهی بسیار سخت اما کوتاه را پیمودند. باید گفت سرپرست و بزرگ قبایل پارس که روی به جنوب آورد هخامنش (از ۷۰۰ تا ۶۷۵ پ.م) بود و پس از او پسرش «تهیسیپ» یا «چیش‌پیش» (از ۶۷۵ تا ۶۴۰ پ.م)؟. پس از مرگ چیش‌پیش، قبایل پارسی به دو قبیله کوچک و بزرگ بخش شدند که بر هریک از آنان یکی از پسران چیش‌پیش

چشم بستن بر آن‌ها نیست. به دیگرگونه، بی‌گمان بن‌مایه کاخ سنگ سیاه الگو و نقشه شایسته‌ای بوده برای کاخ بار با پانک کردن نقش‌های نه‌چندان شایسته و زیبا با ساختاری منسجم‌تر و استوارتر، همان‌گونه که کاخ بردک سیاه نیز الگویی بوده برای ساختار کاخ اختصاصی کوروش در همین دشت.

در یک دید فراگیر، کاخ بارعام نیز دربرگیرنده موردهایی است همچون: یک تالار مرکزی ستون‌دار، چهار ایوان ستون‌دار (که یکی گسترده‌تر از سه دیگر است)، دو اتاق در دو سوی ایوان جنوب باختری، چهار درگاه سنگی در میانه ایوان‌ها برای پیوند آن‌ها به تالار مرکزی و حتی میان‌سرا که راستای آن نیز در راستای میان‌سرای کاخ سنگ سیاه است. این نقشه دقیقاً همان نقشه کاخ سنگ سیاه است با زیباشناختی‌هایی بیش. چه پس از برپایی کاخ سنگ سیاه رازی‌گران هوشمند آن به کسری‌ها، نقص‌ها، نازیبایی‌ها و نقاط سست و ضعف پی برده و آن‌ها را در برپایی کاخ بار عام اصلاح می‌کنند. برابری و نابرابری‌های این دو کاخ را می‌توان در جدول زیر این‌گونه برشمرد: جداول ۱، ۲ و ۳.

نخستین ارزیابی‌ها

با کاوش کاخ سنگ سیاه (۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷) و بردک سیاه در دو فصل (۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ و ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳) با یک فاصله بیست و چندساله و پیدایش اتفاقی کاخ چرخاب هنگام کندن کانال برای لوله‌کشی آب (۱۳۵۰) و همچنین بررسی بخش‌هایی از حوزه دشتستان به‌دست نگارنده در سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۷۳، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و شناسایی بیش از بیست و چند کاخ هخامنشی دیگر در این منطقه که بدبختانه امروز بخش‌هایی ناچیز از آن‌ها برجای است از یک سو، و همچنین گوردختر در بُز پَر (تنگ ژم) از دیگر سو که دیری است شناخته‌شده، چشم‌اندازی دیگر و راهی گشوده می‌شود که پیمودن آن چندان هم آسان نیست.

هرچند گوردختر (آرامگاه کوروش جوان؟) نخستین نشانه هخامنشیان در این منطقه بوده است، کمتر باستان‌شناس یا پژوهشگری از خود پرسیده چرا و چگونه هخامنشیان در دل کوه‌های پرت آرامگاهی شبیه آرامگاه کوروش بزرگ ساخته و پرداخته‌اند و پیوند آن با این همه نشانه دوروبر خود و دشت پاسارگاد چیست؟

این نشانه‌ها و یافته‌های باستان‌شناختی که بسیار روشن و آشکار شاخص‌ترین عناصر رازی‌گری هخامنشیان در دشتستان را نشان می‌دهند بیانگر دیرپایی آنان در این بخش از گستره شاهنشاهی هخامنشی هستند. اکنون کمترین گمانی نیست؛ کاخ سنگ سیاه، کاخ بردک سیاه، کاخ چرخاب، کاخ تپه‌ای، باغ شاهویی^۳، کاخ مازه شهریاری، برج باغ میل، گوردختر و دیگر نشانه‌ها از این دست در زمره این شواهد و مدارک باستان‌شناختی‌اند.

اینک با این همه نشانه ارزشمند، این پرسش مطرح می‌شود که این گستردگی آثار هخامنشی در دشتستان برای چیست و چرا؟ مگر نه اینکه از دیرباز خاستگاه آنان را حوزه فارس (به‌ویژه پارسه و پاسارگاد) می‌جستیم؟

برای پاسخی درست به این پرسش، ناگزیر باید دست‌کم به پنج سده

۳. نام یک نفر از اهالی درودگاه.

ویژگی پایه ستون ها	کاخ سنگ سیاه-دشتستان/بrazجان- روستای جتوط
گونه پایه ستون ها و اندازه هر يك از سنگ ها در تالار میانی	۱۶ ستون در دو رج ۸ تایی سیاه زیرین-مکعب مستطیل ۱/۱۷×۱/۱۷، بلندا ۰/۳۱۵، پله ۰/۰۱ سپیدمیانی-مکعب مستطیل ۰/۹۷۵×۰/۹۷۵، بلندا ۰/۲۷، پله ۰/۰۱ سپیدزیرین-مکعب مستطیل ۰/۷۷۶×۰/۷۷۶، بلندا ۰/۲۲۵
گونه پایه ستون ها و اندازه هر يك از سنگ ها در ایوان (باختری شمالی)	۱۶ ستون در دو رج ۸ تایی سپید زیرین ۰/۶۳۵×۰/۶۳۵، بلندا ۰/۲۹۲ (سپید زیرین)
گونه پایه ستون ها و اندازه هر يك از سنگ ها در ایوان خاوری	۲۸ ستون در دو رج ۱۴ تایی
گونه پایه ستون ها و اندازه هر يك از سنگ ها در ایوان نیمروزی (جنوبی)	۱۶ ستون در دو رج ۸ تایی
گونه پایه ستون ها و اندازه هر يك از سنگ ها در ایوان باختری	۱۶ ستون در دو رج ۸ تایی سیاه زیرین-مکعب مستطیل ۰/۶۳×۰/۶۳، بلندا ۰/۲۱۵، پله ۰/۰۹۵ سیاه زیرین-مکعب مستطیل ۰/۴۴×۰/۴۴، بلندا ۰/۱۶۵
اندازه اتاق ها	شالی-سپید (?) قطر بزرگ زیرین ۰/۳۹۶، قطر کوچک زیرین ۰/۳۴۶، ستبرای ۰/۱۰۴ اتاق گوشه شمال باختری اتاق گوشه جنوب باختری

جدول ۲.

اندازه ابعاد و اجزاء کاخ سنگ سیاه * اندازه ها بر حسب متر است

ویژگی رازیگری	کاخ بار کوروش	کاخ سنگ سیاه-دشتستان/بrazجان- روستای جتوط
اندازه همه رویه (تالار و چهار ایوان)	۵۶×۴۲ = ۲۶۲۰ مترمربع	۵۴×۴۱ = ۲۲۱۴ مترمربع
رویه تالار میانی	۷۱۶ = ۳۲/۳۵ × ۲۲/۱۴ مترمربع	درونی ۲۰/۵۰ × ۲۴/۴۰ = ۵۰۰۲ مترمربع بیرونی ۲۲/۹۰ × ۲۶/۵۰
رویه ایوان باختری (شمالی)		درونی ۲۰/۶۰ × ۸/۲۵، بیرونی ۲۱/۸۰ × ۹/۴۵
رویه ایوان خاوری		درونی ۴۱/۱۰ × ۸/۹۰، بیرونی ۲۱/۸۰ × ۹/۴۵
رویه ایوان نیمروزی (جنوبی)		درونی ۲۰/۶۰ × ۸/۲۵، بیرونی ۲۱/۸۰ × ۹/۴۵
رویه ایوان باختری		درونی ۲۴/۳۵ × ۸/۵۰، بیرونی ۲۵/۵۵ × ۹/۷۰
فاصله پایه ستون ها از یکدیگر در تالار میانی		فاصله بر دو پایه در راستای خاوری-باختری ۵/۶۰ فاصله بر دو پایه ستون در راستای باختری-نیمروزی ۱/۶۰
فاصله پایه ستون ها با دیوار در تالار میانی		فاصله بر پایه ستون با دیوارهای خاوری و باختری ۶/۳۰ فاصله بر پایه ستون با دیوارهای باختری و نیمروزی ۲/۱۰
ستبرای دیوار	۱/۶۲ تا ۱/۶۴	۱/۲۰
ساختار کف	سنگی به ستبرای نزدیک ۰/۴۰	آجرین (۰/۳۳×۰/۳۳×۰/۰۸)، دو آجر با ملات زفت به ستبرای ۰/۱۸ تا ۰/۱۹

جدول ۳.

اندازه ابعاد و اجزاء کاخ سنگ سیاه * اندازه ها بر حسب متر است

قبیله کوچ‌نشین و بی‌سرزمین وارث ثروتمندترین بخش آسیای باختری شدند، اما این شکوفایی و برتری یک‌باره نبود.

در سال‌های ۶۹۰ تا ۶۷۰ پیش از میلاد، کم‌وبیش پارس‌ها مستقل یا نیمه‌مستقل بودند. هرچه ایلام بر اثر جنگ با آشور ناتوان‌تر و فرسوده‌تر می‌شد، پارس‌ها نیرو و جانی بیشتر می‌یافتند و در همین دهه‌های زرین است که به ساختن شهرها روی آوردند، یعنی درست آن مقطع تاریخی که آرامگاه گوردختر، کاخ‌های دشتستان (به‌ویژه کاخ بزرگ بردک‌سیاه) و نشانه‌هایی که در آغاز نبشته به آن‌ها اشاره شد بر پا می‌شوند. گوردختر را پروفوسور واندنبرگ به‌درستی از آن کوروش نخست (پدر بزرگ کوروش بزرگ) می‌شناسد و سزا چنین است.

زمانی که واندنبرگ گوردختر را تنها از دیدگاه مقایسه و برابری آرامگاه کوروش نخست شناخت و تأکید کرد که این بنا الگویی بر پایه آرامگاه کوروش در پاسارگاد بوده است، نه کاخ سنگ‌سیاه کاوش شده بود، نه کاخ بردک‌سیاه و نه دشتستان شناسایی گردیده بود. او تنها پی برد که گوردختر آرامگاه کوروش نخست است، اما متأسفانه هرگز به بررسی و شناسایی بسیاری تپه‌ها، تل‌ها و آثار هخامنشی دوروبر آن نپرداخت و بدبختانه تاکنون هم آن‌گونه که شایسته این همه اثر آشکار در این دامنه است جز یک‌دو تن هیچ باستان‌شناسی به آن نپرداخته است و امروزه هرچند کاوش‌ها پراکنده و پژوهش‌ها بدون پیوند تاریخی است، در انتساب این آرامگاه به‌نیای کوروش بزرگ گمان‌ها سخت کم و ناچیز است.

سخن پایانی

با این پیشینه و چکیده تاریخی و آنچه روی داده، اینک می‌توانیم به تاریخ کاخ‌ها، بناها، تالارها و این همه آثار پراکنده در دشتستان دست‌باییم. به بیشترین گمان، نخستین حوزه‌ای که پارسیان از دست ایلامی‌ها می‌ستانند و خود در دست می‌گیرند دشتستان است و به احتمال بسیار منطقه بُز پُر یا پشت پر، یعنی همان جایی که آرامگاه نیای کوروش بزرگ است. سپس این حوزه گسترش یافته و سراسر دشتستان امروزی را در برمی‌گیرد. از این‌رو، دشتستان سرزمین مادری هخامنشیان است.

کاخ بردک‌سیاه یکی از صدها کاخ‌شهر باستانی هخامنشی‌ها «تموکن» است. شناسایی و بررسی این منطقه که از سوی نگارنده در چندین فصل انجام یافته گسترش آن را تا محوطه باستانی «توج» یا «نور» و تا زیر لایه‌های دوره ساسانی و اسلامی آن، با رویه‌ای نزدیک ۳۰ تا ۴۰ هکتار، یقین می‌نماید. اگر در فرضیه کوچ پارس‌ها از استپ‌های سبیری یا کناره‌های دریاچه اورال تردید کنیم (که بسیار جای تأمل و تردید دارد)، می‌توان پیشنهاد کرد که خاستگاه پارس‌ها در حوزه دشتستان تا تنگ ازم بوده است. پذیرش قبایل کوچک پارسیان در این نقطه ایران دست‌کم تردیدی ناچیز دارد و پذیرفتنی‌تر از کوچ قبایلی چند از یک جای سردسیر به یک جای گرمسیر است. این کوچ با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای از یک جای سرد به یک جای گرم، گذشته از گذر از کوهستان سخت البرز، حتی با تندرستی مردان و به‌ویژه زنان و بچه‌ها که با آن سرما انس گرفته و بدن‌شان پایداری یافته است همخوانی ندارد.

پارسیان نخستین شهرهای خود را در این حوزه بنا می‌کنند و چون کوروش نخست می‌میرد، او را در همان‌جا به خاک می‌سپارند. چند

فرمان میرانده است. قبیله یا گروه بزرگ را که دربرگیرنده پارس‌های اصیل و نجیب‌زاده بود کوروش نخست (از ۶۴۰ تا ۶۰۰ پ. م.) راهبری و هدایت می‌کرد. او پدر کمبوجیه نخست و پدر بزرگ کوروش بزرگ است. گروه کوچک را – که بیشتر قبایل خرده‌دست و نه‌چندان اصیل پارس‌ی بودند – آریارمن (که خود را شاه پارس می‌نامد) و پس از او آرشام، سپس ویشتاسب و سرانجام داریوش بزرگ (از ۵۲۲ تا ۴۸۶ پ. م.) راه می‌برده‌اند و از همین روی است که داریوش در سنگ‌نبشته بیستون می‌گوید: «از دیرگاهان تخمه ما شاهان بودند.»

جنگ‌های خانمان‌برانداز و پیاپی آشور و ایلام سرانجام سقوط شوش را در پی داشت؛ اما پس از چند گاهی بازماندگان ایلام از پای افتاده، با مادها و بابلی‌ها و چندین و چند دولت کوچک بومی دیگر هم‌داستان شده، به آشور یورش بردند و نینوا سرنگون و به آتش کشیده شد و اسطوره‌مانایی آشوری‌ها در هم شکست. در این زمان هخامنشی‌ها توانمند بودند و حتی شاهک‌هایی محلی داشتند، اما با زیرکی از زیر بار این روبرویی شانه خالی می‌کنند، چه می‌دانستند در صورت پیروزی هم توانمندی خود را از دست می‌دهند.

چند گاهی پس از سقوط نینوا، ایلام – که تمامی نیروی خود را هزینه جنگ با آشوریان کرده بود – از پای می‌افتد و پارسیان توانا و تازه‌نفس که نیروی خود را بیهوده صرف جنگ نکرده‌اند یکه‌تاز و صاحب بیشترین بخش‌های ایلام می‌شوند. با نابودی یکسره آشور و از پای افتادن ایلام و درگیری بابل در جنگ‌های داخلی، تنها دو قدرت سیاسی بر جای می‌مانند: مادها در باختر و پارس‌ها در جنوب و سراسر آسیای باختری با زمین‌های سبز و ثروت بیکران و نیروی کار بسیار. طبیعی است که کوچندگان و هم‌سفران دیروز (به نوشته هرودت) بر سر این سفره پربرکت بر روی یکدیگر بایستند و خنجر بکشند. گزارش جنگ میان این دو قدرت دشوار است. به نوشته کنسیاس، در نخستین نبرد کوروش شاه پارس به‌سختی از استیاک (اژدی‌دهاک) شکست می‌خورد و به پاسارگاد می‌گریزد. درنبرد دوم نیز چنین است. در این نبرد وضع پارسیان چنان یأس‌آور و عقب‌نشینی ایشان چنان با بی‌نظمی توأم بود که زنان از حصار قلعه بیرون آمدند و جنگ‌آوران را به پیکار ترغیب می‌کردند (دیاکونوف، ۱۳۴۵: ۵۱۷). به گفته کنسیاس، به‌ظاهر چندین جنگ خونین دیگر روی می‌دهد که پارسیان شکست می‌خورند، اما سرانجام باخیمان بزرگان ماد و هم‌داستانی پارت‌ها و قول مساعد کوروش به هارپاگ، مادها شکست می‌خورند، هگمتانه سقوط می‌کند، استیاک پنهان‌شده دستگیر و به هرکانه تبعید و پس از چندی به‌دست خواجه‌ای کشته می‌شود، کوروش دختر و زن او را به همسری می‌گیرد و تمام ثروت هگمتانه را به پارس می‌برد.

با شکست این هم‌سفران دیروز (بازهم به نوشته هرودت)، کوروش «آقا» و «صاحب» سراسر آسیای باختری می‌شود. آیا او شایسته چنین سروری‌ای است و مادها مستوجب چنین شکست و خوارگی‌ای هستند؟ این را باید سرنوشتی که تاریخ ایران را نوشت پاسخ دهد. در آغاز سال ۷۰۰ پ. م. که پارس‌ها بر اثر فشار آشوری‌ها، مادها و اورارتوها رو به جنوب آوردند و در سراسر ایلام به‌گونه قومی خراج‌گزار (?) سپر بالای ایلام در برابر آشور، نیروی کار، اجیر و برده (?) یا ... تا ۵۵۰ پ. م. که پیروزی کوروش بزرگ بر سپاه ماد و سقوط هگمتانه پایتخت مادها است، یعنی در درازای نزدیک به یک سده و نیم پارس‌ها از یک

گاهی پس از سقوط هگمتانه و آرامش نسبی در آسیای باختری، آنگاه که کوروش بزرگ آسوده‌خاطر از آشور نابودشده و دستیابی به بابل است، به دشت پاسارگاد روی می‌آورد و پس از مرگ وی آرامگاهی چون نیای خود - ولی باشکوه‌تر، بزرگ‌تر و شایسته‌تر - در دشتی سبز و آباد برپا می‌دارد؛ چه، زمانی نیست که آرامگاه او نیز چون نیای وی محصور در کوه‌های بلند باشد.

این کوتاه‌اندیشی است اگر گمان کنیم کوروش بزرگ از پاسارگاد بر نیمی از آسیا فرمان می‌رانده است. در این دشت جز آرامگاه کوروش تنها سه تالار است که روی هم رویه آن‌ها ۵۴×۶۴ مترمربع می‌شود. آیا به‌راستی تمامی شاهنشاهی هخامنشی و سازمان‌های گسترده اداری، نظامی، مالیاتی، جاسوسی و هزارها هزار تشکیلات حکومتی در این سه تالار بوده است؟! پارسی‌ها هرگز سرزمین مادری خود یا دست‌کم نخستین حوزه‌ای که استقلال خود را به دست آورد فراموش نکردند و از یاد نبردند، جز آرامگاه نیای خود. آنان در همین خاک پرورش یافتند، بالنده شدند و به توانایی رسیدند.

کاخ سنگ سیاه با ساختاری برابر و بسیار نزدیک به تالار بار عام در آرامگاه کوروش بزرگ، یکی از بسیار کاخ‌هاست که در فاصله فرمانروایی کوروش نخست تا کوروش بزرگ برپا شده است و بردک سیاه بخش بسیار کوچکی است از شهر گسترده «تموکن» هخامنشی است که باید آن را مرکز اداری - سیاسی هخامنشیان به شمار آورد.

پی‌نوشت

۱. کاخ سنگ سیاه در بخش سعدآباد، روستای جنوب با مختصات جغرافیایی زیر جای دارد: ۵۱ درجه و ۹ دقیقه درازای جغرافیایی و ۲۹ درجه و ۲۱ دقیقه پهنا جغرافیایی.
۲. رنگ سبز مغز پسته‌ای یا زیتونی بر روی دیوارهای کوشک هخامنشی تنگ بلاغی نیز مشاهده شده است (نک: عطایی، ۱۳۸۶). علی‌اکبر مختار تجویدی نیز از وجود رنگ بر روی بیرونی ستون‌ها در کاخ‌های برزن جنوبی تخت جمشید گزارش داده است (تجویدی، ۱۳۵۵).

کتاب‌نامه

الف) فارسی
تجویدی، اکبر مختار. ۱۳۵۵. *کاوش‌های پنج‌ساله تخت جمشید*. شیراز. پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن. ۱۳۱۱. *تاریخ ایران باستان*. انتشارات شرکت مطبوعات. جهانیه، ابوالقاسم بن احمد. ۱۳۶۸. *اشکال العالم*. ترجمه علی بن بدالسلام کاتب. با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری. انتشارات به‌نشر.
دیاکونف، ا. م. ۱۳۴۵. *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران. بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
سرفراز، علی‌اکبر. ۱۳۵۰. *کشف کاخی از عهد کوروش کبیر در ساحل خلیج فارس*. باستان‌شناسی و هنر ایران، سال هفتم و هشتم، ص ۱۹ تا ۳۲.
کخ، ماری. ۱۳۸۷. *از زبان داریوش*. انتشارات کارنگ.
یغمایی، اسماعیل. ۱۳۷۰. *گزارش کاوش کاخ سنگ سیاه برازجان*. بایگانی سازمان فرهنگی بوشهر (منتشر نشده).
عطایی، محمدتقی. ۱۳۸۶. *تنگ بلاغی: نخچیرگاهی (۶) از دوره هخامنشی*. مجله باستان‌شناسی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۷ تا ۵۷.